

متن پیاده سازی شده جلسه دهم سال سوم درس خارج اصول فقه دور دوم - 23 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 203 و 204: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

امتداد «مدخلی شریف به مثابه ی کارگاه آموزشی»:

پیش از ورود به ادامه بحث ، توجه شما را به سوال یکی از آقایان جلب می نمایم که فرمودند: به نظر شما می توان حدیث داوود بن فرقد را از قبیل استعمال لفظ در بیش از یک معنا دانست؟ روایت این است: عن داوود بن فرقد قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا. گویا امام در پی بیان این هستند که فهم معانی کلام ما را کم نشمارید؛ چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی؛ چنان چه به معارف ما علم پیدا کنید، شما افقه الناس خواهید بود؛ سپس فرمودند «ان الکلمة لتنصرف على وجوه. فلو شاء انسان لصرف کلامه كيف شاء و لا یکذب.» به نظر می رسد که قرائن این گونه تایید می کند که ائمه می خواهند این معنا را بیان کنند که کلمات ما قابل توجه به گونه های مختلف است و لذا ممکن است کلام خود یا گذشتگان را برای شخصی به گونه ای و برای دیگری به گونه ای دیگر معنا نماید؛ در حالی که دروغ هم نمی گوید. بنابراین با این که پذیرش این مطلب که در این روایت استعمال در بیش از یک معنا صورت گرفته، قادر است راه را برای این نوع استعمال در تمام کلمات ائمه بگشاید، لکن این حدیث دلالت قطعی بر این نوع استعمال ندارد. چرا که تنها بیانگر این است که یک جمله ی ما، قابل توجه به گونه های مختلف است؛ اما این که جملگی مصاب به واقع باشند، خیر؛ مگر آن که به بند آخر که فرموده اند «و لا یکذب» استمداد جوییم. علی ای حال، این که گفته شود امام صادق علیه السلام متعینا می خواهند این گونه بفرمایند خوب و قابل بیان، لکن خلاف احتیاط است و ظهور ندارد.

در خلال مطالب گذشته وارد مبحث سودمندی گشتیم و آن بحث ظهر و بطن می باشد. قرآن ظهری دارد و بطنی. تا کنون روایاتی چند را از نظر گذراندیم که نکته حائز توجه در آن ها ناهمسویی در تفسیر ظهر و بطن بود؛ مثلا برخی فرمودند: «ظاهره حکم و باطنه علم» و دیگری: «ظاهره تنزیله و باطنه تاویله» که حداقل در نگاه نخست قابل جمع نیستند؛ ولی به شما وعده می دهم ان شاء الله به زودی این روایات را جمع بندی خواهیم نمود.

9. روایتی از امام کاظم که تبیین نوین از ظهر و بطن در می اندازد: عن الامام الكاظم عليه السلام فی قوله تعالى: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ»، قال الْقُرْآنُ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ.

این حدیث همردیف های متعدد دارد که در همگی اشاره به این شده است که آن چه در قرآن حرام شده است، ظاهرش همان است و باطنش پیروی از ولایت ائمه ی جور می باشد؛ چنان که طیباتی که در قرآن حلال شده، ظاهرش آب و نان و ... و باطنش ولایت ائمه ی حق است. آن ظاهر، ظاهر قرآن و ائمه ی جور و ائمه ی حق، باطن قرآن هستند.

این را بر آیه سه سوره مائده تطبیق نمایید: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ (اکل و استفاده از میتة و چه بسا اضافه شود خرید و فروش آن،

ممنوع می باشد.) وَالِدٌ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ (آن چه نام بت و غیر خدا بر آن برده شده.) وَالْمُنْحَنَقَةُ (حیوانی که خفه بشود.) وَ الْمَوْفُودَةُ (به زجر کشته بشود.) وَ الْمُرْتَدِيَّةُ (از کوه یا جای دیگری پرتاب بشود.) وَ النَّطِيحَةُ (آن جا که دو حیوان را با شاخ به جان هم انداخته و یکی از آن ها دیگری از پا در می آورد.) وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ (نیم خورده ی درندگان) إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا دُبِحَ عَلَى النُّصَبِ (آن چه که برای بت ها قربانی می شود.) وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ (با قمار حیوانی را بکشید و تقسیم کنید) ذَلِكُمْ فِسْقٌ (تا این جا موضوع نخست تمام شد.) الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (بند دوم نیز که مربوط به ولایت است تمام شد.) فَمَنْ اضْطُرَّ (اگر کسی مضطر به خوراک میته یا لحم خنزیر یا ... بشود) فِي مَخْمَصَةٍ (در قحطی، گرسنگی، نداری، به شرطی که) غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْتِمٍ (متمايل به گناه نباشد یا بیش از حد ضرورت نخورد یا به اضطرار افتادن او عمدی نباشد؛ در یک کلمه اگر متجانف به اسم نبود) فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

راجع به این آیه، نخست سوال برجسته ای که رخ می نماید، این است که ارتباط این سه چیست؛ چنان چه حداقل مطلب مربوط به اضطرار، متصل به بحث میته بود، می گفتیم آن مطلب نخست به اتمام رسید و سپس مطلب جدید آغاز گشت؛ اما این چنین امتزاج، قدر سوال را دوچندان می نماید.

تا آن جا که حافظه ام یاری می کند، جناب آقای طباطبایی می فرمایند این گونه نیست که تمام فقرات هر آیه ی قرآن لزوماً با یکدیگر مرتبط باشند؛ و سپس این عدم ارتباط، به قدری برای ایشان مسلم بوده که به عنوان استشهاد، به این آیه تمسک می جویند.

علاوه بر این اگر راجع به ارتباط در این آیه، از یک سنی سوال کنید، خواهد گفت که اتفاقاً ارتباط وثیقی در این آیه به چشم می خورد. چنان چه یکی از مفسران سنی می گوید وقتی قرآن این ها را حرام می کند، سزاست که بعد از آن گفته شود: کفار از دین شما ناامید گردیدند؛ از آن جا که ما حرمت میته، لحم خنزیر، دم، منخنقه و ... را گفتیم، کفار چشم امید از دین شما فروبسته، هم اکنون دین شما کامل گشت؛ چه بسا موید این بیانشان هم این باشد که سوره مائده آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است. اما طبق این حدیث شریف از حضرت امام کاظم، که به خدمت آن شرفیاب شدیم، این آیه ظهري دارد و آن همین است که می بینید؛ اما از بطن آن نبایست غافل گشت. لذا لازم است به دنبال بطن میته و دم و ... گشت و آن نیست مگر «ائمة الجور». در گذشته های دور در توفیقاتی که در بحث تفسیر برای من حاصل شد، به این نتیجه رسیدم که قرآن در خلال ظاهر آیات خود، معمولاً اشاراتی به بطن ها می نماید. شاید فرمایش امام باقر در ذیل آیه ی «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» باعث شد تا من به این نکته رهگشا بشوم که فرمودند منظور از این دوازده ماه، ما ائمه هستیم؛ البته منافاتی با این که مراد، ماه ها هم باشد ندارد؛ چنانکه مبانی مسلم این را تایید می نماید. سپس امام مویدی از ادامه آیه بیان فرموده اند: «ذلک الدین القیم» که چنان چه مراد تنها محرم و صفر و ... می بود این ترکیب بی معنا می گشت.

اما در آیه مورد بحث، قرآن کریم برای معنای بطنی خود دو نشانه گذاشته است:

1. آوردن جملات مربوط به ولایت، در میانه ی آیه. لذا می بایست به دنبال میته، در میان اصحاب امارت و ولایت بعد از پیغمبر گشت؛ کسانی که سر کار هستند، ولی دیگری آن ها را هدایت می نمایند. هم چنین «دم» را در کسی که گفته شده اگر از کنیز خود عصبانی می شد، تا خونی از او نمی مکید آرام نمی گرفت، جستجو نمود و خنزیر را در آن که چریدن در بیت المال گرفته بود.

با این تفسیر راه تفسیر حدیث به آسانی گشوده می گردد و بعد از نهی از پذیرش ولایت حکام جور، به بحث از ولایت روی می آورد. اصلاً باید دانست که فضای کلی سوره ی مائده فضای ولایت است؛ چنان که «او فو بالعقود» را در ابتدای سوره، به عقد ولایت تفسیر نموده اند که البته بدیهی است که منحصر در آن نمی باشد. و بنا به این بیان، دیگر نمی توان به این آیه برای تایید این که فقرات هر آیه، لزوماً مرتبط نیستند تمسک جست.

2. سپس در جلوتر به بحث اضطرار می رسد. پیش از بیان قرینه مقدمات توضیح می دهیم که دو نوع اضطرار وجود دارد: یکی اضطرار به اکل میته، اکل دم و ... و دیگری اضطرار به حکومت جور. ممکن است انسان درگیر حکومت جور شده ولایت ایشان را قبول نماید. اهل بیت هم از این مطلب نهی ننموده اند و با شرط پرهیز از آلودگی، آن را جایز شمرده اند؛ چنان که چندی از اصحاب ایشان همچون عبدالله بن سنان، محمد بن سنان، حلبی، علی بن یقطین و دیگران وارد شده و معادلات را به

نفع اهل بیت تغییر داده اند.

پس فمن اضطرّ فی مخمصة (در نبود حکومت حق) غیر متجانف لائم (به شرط مراقبت بر آلوده نشدن) فان الله غفور رحيم. قرینه دوم همین جا است که اضطرار به میته، نیازی به عبارت «ان الله غفور رحيم» ندارد. واضح است کسی که مضطر به اکل میته شده، استفاده از میته بر او نه تنها جایز، بلکه واجب می باشد. آیا می توان برای کاری که بر انسان واجب است، گفت «ان الله غفور رحيم»؟ اگر بگویید این به خاطر اثر وضعی این عمل است، خواهیم گفت که صرف نظر از این که ثبوت چنین اثری محل نظر است، این اثر با کلمات «غفور» و «رحيم» مناسبت ندارد؛ بلکه برای اشاره به اثر وضعی می بایست این گونه گفته شود: «ان الله حکيم عليم». «غفور» و «رحيم» مناسبت با اضطراری دارد که بعضی از بزرگان مانند خواجه نصیر، علامه حلی و مرحوم مجلسی با آن مواجه گشته اند و آن حفظ مصالح عامه مسلمین در زمان حکام جور می باشد. این ها به واسطه ی جوازی که فقه برای آن ها صادر نموده، به دربار وارد شده امور بسیاری رتق و فتق نمودند؛ ولی با این حال، نمی توان در این حکومت ها وارد گشت و ولو اندکی آلوده نشد؛ بالاخره همین که لازم است کنار آن ها گاه بر سر سفره شان نشسته و با آن ها رفت و آمد نماید، تیرگی هایی به بار خواهد آورد. در این جا روایات تشویق نموده که شما بروید، مصالح امت را محقق سازید، چنان چه در جایی لغزیدید فواحدة بواحدة، این در مقابل آن. چنان چه مشاهده می نمایید، در این جا استفاده از صفات «غفور» و «رحيم» جا دارد؛ یعنی در چنین مواردی، خداوند بنا را بر سخت گیری نگذارده چشم می پوشد. بنابراین جمع بندی بحث این است که این آیه با پشتوانه ی فرمایش امام کاظم، در باطن به دو برنامه اشاره و در ظاهر دو قرینه بر آن ارائه نموده، و در نتیجه ارتباطی وثیق میان فقرات آیه به ارمغان می آورد. بنابراین با این تفاسیل، با وجود این که در معنای «ظاهر» تغییری ایجاد نشد، اما یک معنای جدید برای «باطن» بیان شد. در واقع امام گفتند ظاهر آیات اعمال است، باطن آیات اشخاص است.

در پی تکمیل مطلب به بیان یک نکته ی تاریخی می پردازیم و آن این که جریانی که امام کاظم و پیش از ایشان امام صادق دنبال کردند، با دو جریان تقابل دارد. 1. جریانی که اصلاً درکی از این گونه احادیث ندارد؛ ظاهره اعمال و باطنه اشخاص. چه بسا اهل سنت در این دسته قرار گیرند (شاید کلمات ائمه ی ما را از باب مخرّب صادق قبول کنند). 2. جریان غلات. غلات عموماً انسان هایی لایابالی بوده اند و دلیل آن نیز این بوده که ایشان معتقد بودند که تمام اعمالی که در قرآن بدان ها اشاره شده است، ناظر به اشخاص می باشد؛ یعنی صوم، صلاة و زکات، عبادات نیستند؛ بلکه ولایت ائمه ی حق هستند (کلمه ی ولایت را هم می آوردند). چنان که میته و دم و زنا و غیبت، ولایت ائمه ی جور می باشند. لذا، همچو اصحاب ابوالخطّابی، مبتلا به یک اباحه گری می گشتند؛ به این ترتیب که بسیاری از محرّمات را مرتکب شده و واجبات فراوانی ترک می نمودند؛ ثمره رجالی این بحث هم آن است که علمای ما هر گاه با یک راوی غالی برخورد می نمایند، فوراً او را کنار می گذارند؛ چرا که غلات (همگی نه، ولی) عموماً اشخاصی بودند که از دروغ و افترا ابا نداشتند.

10. حدیث حمران بن اعین از امام باقر نقل می کند: «ظَهَرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ.» ظهر قرآن آن هایی هستند که قرآن در حق آن ها نازل شده است. این عبارت تفسیر به اشخاص می کند. «و بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ.» به عبارت دیگر یجری فیهم منازل فی اولئک (اگر این ذیل روایت نبود کمی کار ما سخت می شد). قرآن وقتی می آید و در آیندگان جاری میشود، شامل آن ها نیز می گردد و این بطن قرآن خواهد بود. به بیان واضح تر همان دستوراتی که برای مخاطبان داریم و ظاهر قرآن به حساب می آید، اگر نسبت به آیندگان سنجیده شود باطن قرآن به حساب خواهد آمد. حال آیا این روایت تبیینی غیر از بیانات گذشته ارائه نمود؟ آیا در پی این است که ظهر و بطن را از جنس معنا بگیرید؟ مرحوم آقای بحرانی، صاحب تفسیر البرهان، این ها را از باب استعمال در دو معنا گرفته است.

در مباحث آتی، اولاً به سراغ جمع بندی این روایات خواهیم رفت و سپس کلمات علمایی از قبیل آقایان آخوند، بروجردی و نایینی را نقل نموده، موضع آن ها را با روایات سنجش خواهیم نمود.

و الحمد لله رب العالمين